

واژگان کلیدی

- ☒ جریان‌شناسی
- ☒ شعر مشروطیت
- ☒ سنت‌گرایی
- ☒ نوگرایی
- ☒ عوامل برون ساخت
- و درون ساخت

بازساخت جریان‌شناسی شعر مشروطیت

دکتر مهیار علوی مقدم*

استادیار دانشگاه تربیت معلم سبزوار

محمد رضا قلی‌زاده*

کارشناس ارشد دانشگاه تربیت معلم سبزوار

چکیده

اگر بتوان ادبیات را آیینۀ جامعه دانست که در آن فراز و فرود فرهنگ و اندیشه بازتابانده می‌شود، سنت‌پذیری و سنت‌گذاری و نیز سنت و نوآوری در آن جایگاه بارزی دارد. برای شناخت هر چه بیشتر این جایگاه، مباحث جریان‌شناسی ادبی، به‌خوبی می‌تواند پژوهشگر را با عوامل برون‌ساخت و درون‌ساخت ادبیات، «تحول» در چارچوب پویایی و «انحطاط» در چارچوب ایستایی و دلایل این پویایی و ایستایی آشنا کند. جریان‌شناسی ادبی، بررسی شناخت فرایند در حال تحول ادبیات از سنت به سوی نوگرایی است.

چون شعر مشروطیت با بافت اجتماعی، سیاسی و انقلابی این دوره پیوند نزدیکی دارد، به مثابه آینه‌ای بازتابانده واقعیت‌های جامعه آن روز است، شعر دوره گذار و انتقال است و حلقه واسطه بین سنت و نوگرایی به شمار می‌رود، جریان‌شناسی شعر این دوره اهمیت و ضرورتی خاص می‌یابد؛ به‌ویژه که مشروطیت بارزترین نمود آغاز تحول از سنت به نوگرایی است. از ضرورت‌های جریان‌شناسی شعر مشروطیت، آشنایی با پیشینه تاریخی جریان‌شناسی شعر این دوره، پرداختن به اصول و مبانی نظری شعر مشروطیت، توجه به پیوندهای جریان‌شناختی بین شعر مشروطیت و انقلاب مشروطیت و عوامل مؤثر در این برسبها و پژوهش‌هاست. جریان‌شناسی شعر مشروطیت و دیگر دوره‌هایی که ویژگی‌هایی همانند این دوره دارد، پژوهشی بایسته است که در مطالعات دوره معاصر جایگاه ارزنده‌ای دارد.

۱- درآمدی بر جریان‌شناسی ادبی: سنت‌پذیری و سنت‌گذاری

ادبیات به مثابه آینه‌ای، فراز و فرود باورها و اندیشه‌ها و قبض و بسط فرهنگ یک ملت را نشان می‌دهد. این ویژگی بازتابندگی ادبیات، با سنت‌پذیری و سنت‌گذاری ادبیات در پیوند است. سنت ادبی، به تعبیری، مجموعه‌ای از کلیشه‌هاست، یعنی عناصر پویا و ابتکاری به عناصر کلیشه‌ای و رسوب‌گرفته تبدیل می‌شوند. در فرایند پیدایش آثار ادبی، رسوباتی پدید می‌آید که سنت ادبی را تشکیل می‌دهند. سنت، کارکردی دوگانه دارد: سنت، در عین حال که درون‌مایه‌ها و عناصر آفرینش هنری را در اختیار می‌گذارد، قادر است ذهنیت هنرمند و آفریننده اثر ادبی را به صورت گریزناپذیری تحت سیطره خود بگیرد و خلاقیت او را سلب، یا دست کم محدود کند. اما ماهیت ادبیات به گونه‌ای است که حتی شاعران و نویسندگان بزرگ نیز سنتها را می‌پذیرند و نیز تغییر می‌دهند. هر سنت نو به دست آفرینندگان پسین با تحول و دگرگونی روبرو می‌شود.

در اصل، دومقوله «سنت‌پذیری» و «سنت‌گذاری» جریان ادبی را شکل می‌دهند که در آن پژوهشگر نقد ادبی به تحقیق، بررسی و شناخت عمیق «تحول ادبی» و در برابر آن، شناخت و نقد «انحطاط» - «تقلید» روی می‌آورد. بی‌گمان این ضدین (یعنی تحول و انحطاط - تقلید) به شناخت یکدیگر یاری می‌رسانند. چراکه تحول ادبی در چارچوب پویایی و نو شدن مدام آفرینش ادبی، و انحطاط - تقلید در چارچوب ایستایی و رسوبی شدن درون‌مایه‌ها و شکل‌های ادبی و نیز در چارچوب جمود اندیشه ادبی جای می‌گیرد. ازسوی دیگر، شناخت ژرف و جامع این‌گونه مباحث، ما را در فرایند جریان‌شناسی یاری می‌رساند. جریان‌شناسی ادبی باید بتواند عناصر فرهنگی و اجتماعی را در جامعه و در هر مقطع زمانی بازتاباند، راز ایستایی تاریخ و فرهنگ را باز گوید و به صورت شفاف و فراگیر در مسیر ارج نهادن به هویت ملی گام بردارد. جریان‌شناسی ادبی باید بتواند هستی تاریخی ما را به چالش وادارد و ذهن خواننده را به پویایی رهنمون کند.

جریان‌شناسی ادبی ازجتهی یعنی تحلیل و بررسی سنت‌پذیری و سنت‌گذاری، یعنی تاریخ تحول و قبض و بسط و فراز و فرود ادبیات؛ یعنی بررسی علل داخلی - ساختی و

خارجی - اجتماعی تغییرات و تحولات ادبی؛ یعنی تحلیل «تحول» در چارچوب پویایی و نوشتن مدام ادبیات و تحلیل «انحطاط» در چارچوب ایستایی و کلیشه شدن فرم‌ها و درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌ها و در چارچوب جمود فکری ادبی و سیطره تقلید؛ یعنی شناخت دوره ایستایی در چارچوب دوره‌های انحطاط ادبی و دوره پویایی در چارچوب دوره‌های اعتلای ادبی. این ایستایی و پویایی هم درحوزه ساخت ادبی قابل مشاهده و بررسی است و هم در حوزه فرهنگ، سیاست و عناصر اجتماعی هر دوره. بنابراین جریان‌شناسی ادبی یعنی بررسی دو عامل برون‌ساخت و درون‌ساخت ادبیات.

جریانهای فرهنگی و ادبی، امواج خروشان دریایی را به ذهن می‌آورند که به سوی ساحل تجدد در عرصه‌های فرهنگ و ادبیات در حرکت‌اند. با کاربرد واژه «جریان» گویی ناخودآگاه قدم در راهی می‌گذاریم و انتهای آن را انتظار می‌کشیم. از این‌رو، گویا در بحث جریان‌شناسی، از یک سو، سنتهای ادبی و فرهنگی وجود دارد و از دیگر سو، تجدد و نوگرایی. بنابراین، در جریان‌شناسی، با روندی فیزیکی و در حال تحول روبه‌رویم که در آن ادبیات از سنت به سوی نوآوری در حال گذر خواهد بود.

بنا به دلایلی که گفته خواهد شد، دوران مشروطیت بارزترین نمود آغاز تحول از سنت‌گرایی به نوگرایی است؛ چراکه شعر در گذرگاه مشروطه، نسبت به گذشته نوگرا و تجددطلب شد. گرچه در سده‌های پیشین - از جمله سده ۹ (دوره تیموریان) و دوره بازگشت ادبی (دوره افشاریه، زندیه و اوایل دوره قاجار) - نیز این تغییر و دگرگونی در شکل‌گیری دوره‌ها و سبکهای مختلف ادبی وجود داشته اما بحث جریان‌شناسی، بنا به دلایلی، در این دوره نمود بیشتری می‌یابد و در نتیجه موضوع جریان‌شناسی شعر به مبحثی ضروری و اجتناب‌آمیز در دوره مشروطیت تبدیل می‌شود، به‌ویژه همان‌گونه که در جستارهای بعدی خواهد آمد مشروطیت دوره گذار و انتقال است.

۲- پیشینه تاریخی جریان‌شناسی شعر مشروطیت

واژه «جریان» از برساخته‌های متقدمان معاصر ایران است و برای نشان دادن ویژگیها، تفاوتها، شباهتها و شاخه‌های شعر معاصر، اعم از کلاسیک و نو، وضع شده است. «جریان» ابتدا برای نامیدن گرایشهای نوظهور و فعال در عرصه شعر معاصر ایران به کار گرفته شد و عمدتاً به مفاهیمی اطلاق می‌شود که هنوز کاملاً شکل نگرفته و قوام نیافته‌اند و باید زمانی نسبتاً طولانی بر آن بگذرد. بنابراین می‌توان جریان شعری را از دریچه روند درحال تحول سنت و نوگرایی این‌گونه تعریف کرد: «جریان شعری به فعالیت هنری گروهی از شاعران اطلاق می‌شود که بر اساس عقاید و معیارهای زیباشناختی هنری مشترک، برای خلق آثاری بدیع در حال تلاش و کوشش هستند.» (پورنامداریان: ۱۳۸۵: ۶)

واژه «جریان» کمی پس از مشروطیت وارد آثار مکتوب شد و برای بررسی شعر این دوره از آن استفاده کردند. برای آگاهی بیشتر از روند کاربرد واژه جریان، به کندوکاوی کوتاه و گذرا می‌پردازیم:

شاید نخستین کسی که به جریان‌شناسی شعر مشروطیت پرداخته، محمد اسحاق، ادیب و مورخ هندی است که در سال ۱۳۰۹ ش. برای اینکه از نزدیک به مطالعه زبان و ادبیات فارسی بپردازد، راهی ایران شد و پس از شش ماه گفتگو و همنشینی با دانشمندان، نویسندگان و ادیبان ایرانی «از خاطرش گذشت که از بوستان علم و ادب ایران، تحفه‌ای برای هموطنان خویش به ارمغان ببرد.» (اسحاق، ۱۳۶۳: ۱۷-۲۳) او در مقدمه کتاب سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، شاعران آن روز ایران را به سه دسته تقسیم کرده است:

- ۱- شاعرانی که به سبک و طرز قدما شعر می‌گویند و مضامین گذشتگان را تکرار می‌کنند.
- ۲- شاعرانی که مضامین و افکار تازه را با همان وزنهایی که استادان پیشین زبان فارسی بدان سروده‌اند، به کار می‌برند.
- ۳- شاعرانی که در تجدّدخواهی افراط کرده، وزنهای جدید را گزینش کرده و بدان اشعاری سروده‌اند.

پس از محمد اسحاق، علی‌اصغر حکمت به جریان‌شناسی شعر مشروطیت پرداخت. محدوده جریان‌شناسی او از سال ۱۲۷۳ ش. تا ۱۳۲۵ ش. را در بر می‌گرفت. با آنکه حکمت از واژه «جریان» استفاده نکرد، اما چون شاید نخستین نویسنده ایرانی است که شعر مشروطیت و پس از آن را تا عصر خویش، از چشم‌اندازهای مختلف نقد و تحلیل می‌کند از حیث جریان‌شناسی مشروطیت درخور توجه است. او در تقسیم‌بندی خود از واژه «سبک» استفاده کرد و به سه نوع تقسیم‌بندی قائل بود: معیار قالب و محتوا، معیار تاریخی و معیار موضوعی.

الف- معیار قالب و محتوا: او از سه سبک مجزاً نام می‌برد. ابتدا سبک قدیم که گویندگان آن منحصرأً اسلوب پیشینیان را تقلید کرده‌اند و از آن به عنوان «سبک کلاسیک» یاد می‌کند. سبک دوم را ترکیبی از قدیم و جدید معرفی می‌کند و آن را شامل اشعاری می‌داند که در اثر عوامل سیاسی و اقتصادی به ظهور پیوسته و به خصوص نفوذ شعر اروپایی در آن آشکار است. از سبک سوم به عنوان سبک جدید نام می‌برد و اشعاری را زیرمجموعه آن می‌داند که محصول افکار نوین و جدید است و به طور آشکار زنجیره‌های قواعد لفظی و معنوی و نظام عروض و قافیه کلاسیک در آن گسسته شده است و اختلاف کاملاً محسوسی با روش قدیم دارند. علی‌اصغر حکمت در ادامه اذعان می‌دارد که این سه سبک، سه مرحله از تکامل شعر فارسی است که به حکم قانون طبیعی «تکامل تدریجی» در عصر معاصر به ظهور رسیده است.

ب- معیار تاریخی: حکمت از سلطنت مظفرالدین‌شاه تا سال ۱۳۲۰ ش. را به چهار دوره جداگانه تقسیم می‌کند که البته این تقسیم‌بندی او بعدها اساس کار شفیع کدکنی و شمس لنگرودی قرار می‌گیرد: اشعار دوره مظفرالدین‌شاه (۱۲۷۳ ش. تا ۱۲۸۴ ش.)؛ اشعار دو دوره مشروطیت اول و دوم (۱۲۸۴ ش. تا ۱۳۰۰ ش.)؛ اشعار دوره بیست‌ساله سلطنت رضاشاهی (۱۳۰۰ ش. تا ۱۳۲۰ ش.)؛ اشعار دوره مشروطیت سوم (از ۱۳۲۰ ش. تا ۱۳۲۵ ش.).

ج- معیار موضوعی: حکمت، شعرمشروطه را از حیث درون‌مایه و موضوع به چند دسته تقسیم می‌کند: اشعار وصفی: بهار، رشید یاسمی، جعفر خامنه‌ای و شهریار؛ اشعار وطنی: طالبوف، ادیب‌الممالک فراهانی، ادیب پیشاوری و عشقی؛ اشعار تاریخی: ادیب‌الممالک فراهانی، نصرالله تقوی، شوریده شیرازی، بهار و فرّخی یزدی؛ اشعار مترجم: نعمت فسایی، حیدر علی کمالی، نصرالله فلسفی و عبدالرحمان فرامرزی؛ اشعار سوسیالیستی (شعر کارگری): فرّخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و پروین گنابادی؛ اشعار انتقادی: ادیب‌الممالک فراهانی، دهخدا، وحید دستگردی و اشرف گیلائی؛ اشعار اخلاقی: بهار، وحید دستگردی، ایرج‌میرزا، پروین اعتصامی، حبیب یغمایی و جلال همایی؛ نسیائات: پروین اعتصامی، بهار، حسین سمیعی، ایرج‌میرزا و روحانی؛ اشعار صنایع عصری: مجدی کردستانی، ابوالحسن میرزا، فروزانفر، صورتگر و شوریده شیرازی؛ اشعار تربیتی: شمس‌العلماء گرگانی، عبدالعظیم قریب، محیط طباطبایی و شهاب فردوسی؛ اشعار موسیقی: عارف قزوینی، امیر جاهد، بهار و افسر (همان: ۹-۳۵).

رویکرد محمدرضا شفیعی کدکنی در *ادوار شعر فارسی* در تحلیل جریان‌شناسی شعر معاصر، به‌ویژه شعر مشروطیت درخور توجه است. عواملی مانند «صدا»ها و معیارهای اصلی حاکم بر متنهای ادبی از دریچه اندیشه و شناخت ساختارهای ذهنی؛ «درون‌مایه»هایی که یا در دوره پیشین وجود داشته و چه بسا در این دوره تأثیر گذاشته و یا وجود نداشته‌اند و در دوره مورد بحث به‌تازگی شکل گرفته‌اند؛ «ویژگیهای فنی و تکنیکی» مانند ویژگیهای تصویری، موسیقایی، زبانی و فرمی؛ «عوامل تغییر و تحول اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی-سیاسی» و «چهره»های بارز و برجسته که بر روند ادبی و هنری آن دوره تأثیرگذارند و یا دست کم، به هنگام بحث درباره این دوره به یاد می‌آیند (ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۸).

همچنین شفیعی کدکنی در کتاب *ادبیات فارسی، از عصر جامی تا روزگار ما*، در نگرشی جریان‌شناسی، ویژگیهای عام شعر مشروطیت را در چهار عرصه برشمرده است:

الف- در عرصه اندیشه و محتوا (موضوعاتی مانند: وطن، آزادی، قانون، فرهنگ نو، علوم جدید، برابری زن و مرد، سنت‌ستیزی و مبارزه با خرافات مذهبی)؛

ب- در عرصه زبان شعری (ازجمله زبان مردم کوچه و بازار، واژه‌های اروپایی، اصطلاحات سیاسی و اجتماعی غربی)؛

پ- در عرصه صور خیال (عدم نوآوری در صور خیال)؛

ت- در عرصه شکل (کاربرد قالبهای شناخته شده کلاسیک و سنتی با روشی متفاوت، دگرگونیهای در قالبهای شعری و رواج قالبهایی جدید مانند تصنیف).

شفیعی کدکنی (۱۳۷۸: ۶۹ به بعد) جریانهای کلی ذوق شعری در عصر مشروطه را این‌گونه برمی‌شمارد:

- ۱- **سنت‌گرایان استوار در هواداری از اصول و قواعد سنتی:** ادیب الممالک، ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری، وحیددستگردی؛
- ۲- **مشروطه‌گرایان مردمی:** عارف، عشقی، نسیم شمال، فرخی یزدی، دهخدا و بهار؛
- ۳- **اصلاح‌طلبان استوار بر سنت، فرم و زبان شعری:** ایرج میرزا، لاهوتی و دهخدا؛
- ۴- **سنت‌گرایان به دور از واقعیت‌های جامعه و جهان:** حبیب خراسانی، صفای اصفهانی و صفی علیشاه.

سید مهدی زرقانی در کتاب چشم‌انداز شعر معاصر ایران، شعر فارسی را از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد و سپس با ذکر نمونه‌ای از شاعران برجسته هر شاخه، هر فصل را به پایان می‌برد. او ابتدا به پیروی از گذشتگان (حکمت، شفیع کدکنی، شمس لنگرودی و یاحقی) این محدوده زمانی هشتادساله را به شش دوره کلی تفکیک و سپس، جریانهای شعر مشروطیت را این‌گونه بیان می‌کند: سنت‌گرا در فرم و محتوا؛ سنت‌گرا در فرم و نوگرا در محتوا؛ نوگرا در فرم و محتوا و سنت‌شکنان.

به این مجموعه که در زمینه شعر مشروطیت بحث کرده‌اند می‌توان این کتابها را نیز افزود: چشم انداز شعر نو فارسی (حمید زرین‌کوب)، جویبار لحظه‌ها (محمدجعفر یاحقی) و از صبا تا نیما (یحیی آرین‌پور). اما هیچ یک از این کتابها به‌طور مستقل به جریان‌شناسی شعر دوره مشروطیت نپرداخته‌اند.

۳- اهمیت و ضرورت جریان‌شناسی شعر مشروطیت

دوره مشروطیت بنا به دلایلی که در پی خواهد آمد دوره‌ای است مهم و درخور توجه و به همان نسبت نیز، شعر این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و پرداختن به موضوع جریان‌شناسی شعر آن نیز به این دلایل، بسیار ضروری به نظر می‌رسد:

۳-۱- شعر مشروطه، آمیختگی شدیدی با بافت اجتماعی و انقلابی‌گری این دوره دارد و از این رو جریان‌شناسی شعر مشروطه به مثابه شناخت جریان‌شناسی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است، عرصه‌هایی که به‌رغم مطالعات و پژوهشهای گسترده‌ای که تاکنون در این زمینه انجام شده، با توجه به اهمیت دوره مشروطیت، هنوز هم زمینه قابل تحقیق و پژوهشی به شمار می‌رود.

۳-۲- شعر مشروطه بیش از هر زمان دیگری بازتابنده پیوند بین جامعه و ادبیات است و به مثابه آینه‌ای واقعیتهای جامعه را در خود بازمی‌تاباند. جریان‌شناسی شعر این دوره نیز آینه‌ای است فرا روی پژوهشگری که می‌کوشد به تحقیق در این عرصه بپردازد.

۳-۳- شعر مشروطه، شعر دوره گذار و انتقال است. ویژگیهای دوره گذار و انتقال چنین است: دگرگونی جامعه در تمام ابعادش؛ سست شدن و بریدن پیوندهای جامعه با گذشته؛ فروپاشی سنتهای مذهبی، اجتماعی و ادبی؛ افراط در نوآوری و بدعت؛ گسترش اختلاف بین نسلها؛ آشفته‌گی وجدان اجتماعی؛ بیگانگی با خود؛ ناامیدی از آینده مبهم؛ پیدایش مذاهب انحرافی و الحادی؛ افزایش میزان جرم و جنایت و... (ر.ک. امین‌پور، ۱۳۸۳: ۳۴۹-۳۵۰). جریان‌شناسی شعر مشروطیت، به مثابه جریان‌شناسی دوره گذار و انتقال است که در حوزه جامعه‌شناسی بسیار دارای اهمیت است.

۳-۴- شعر مشروطه، شعر حدّ واسط بین سنت‌گرایی و نوگرایی است و جریان‌شناسی شعر این دوره به پژوهشگران در آشنایی ژرف و گسترده با سنت‌های ادبی و به‌ویژه دوره معاصر که به‌رغم همزمانی آن، تحقیق گسترده‌تری را می‌طلبد یاری می‌رساند.

۴- مبانی نظری جریان‌شناسی شعر مشروطیت

در جریان‌شناسی شعر مشروطیت، چند موضوع به مثابه اصول و مبانی نظری درخور توجه است:

۴-۱- پیوند شعر در آستانه مشروطیت با شعر مشروطیت

بر این نکته باید تأکید کرد که «ادبیات پیش از مشروطه نه تنها از لحاظ تاریخی به عنوان مقدمه ادب مشروطه قابل بررسی است، که از نظر محتوا و سبک نیز، جز در پاره‌ای موارد، واجد ویژگی‌هایی است کم و بیش متمایز با سبک دوره بازگشت، درخور توجه و اعتناست.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۵۳)

از دیدگاه بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان، «ادبیات مشروطیت»، در تمام ابعاد خود، از انسجام و ویژگی‌های خاصی برخوردار است که در مجموع می‌توان از آنها به عنوان مشخصات عام ادبیات مشروطیت یاد کرد. اما این نکته را نباید فراموش کرد که گرچه این انسجام و یکپارچگی در ادبیات پیش از مشروطیت که عمدتاً در بیست و پنج سال پایانی حکومت ناصری شکل گرفته است وجود ندارد، باز می‌توان در بخشی از آن ادبیات، طلیعه ادب مشروطه را مشاهده کرد. در دوره بازگشت ادبی شماری از شاعران، در گریز از مایه‌های فرسوده و بی‌توان سبک هندی، یکدل و هم‌رأی می‌شوند تا شعر فارسی را از چنبره کارکرد خودسرانه و ناپروورده مشت‌ی شاعر ناآزموده به درآوردند و آن را زنده و بالنده کنند. چیزی که شاعران بازگشت به آن نمی‌اندیشیدند اصل یگانه و تکرارناپذیر دگرگونی زمانه بود که هر زمانه‌ای با نیازها و شرایط ویژه خود به آن باز بسته است.

آنچه این شاعران در پی آن بودند، پیدا کردن زبانی تازه‌تر برای شعر بود، حتی نه مضامین بکر و زیباتر و پیوند خورده با بنیادهای اجتماعی و فرهنگی زمانه‌شان. از این رو، در آغاز راه، یعنی تکرار موضوعات و مضامین باز می‌مانند و شعر و شعوری را که انسان زمانه آنان را در بستر جامعه‌شان باز نماید، گم می‌کنند و به جای آن، مایه وافی از ابتکارات گذشتگان را باز پس می‌دهند (آژند، ۱۳۸۵: ۵۳).

تمام هنرنمایی این شاعران در کار آرایش لفظی، این شد که «مشتاق اصفهانی در غزل، اساس سبک هندی را در هم شکست و آذر بیگدلی قصایدی فصیح و غراً به شیوه ظهیر فاریابی گفت. میرزا نصیر طیب اصفهانی، مثنوی پیر و جوان را به لطافت نظامی و پرمغزی حافظ سرود. هاتف قصاید خود را به سبک امانی هروی و گاهی به شیوه خاقانی و ترجیع بند خویش را به لطافت و پرمغزی حکیم سنایی ساخت.» (بهار، ۱۳۷۳: ۵۵/۱) با سیری کوتاه، در دیوان شاعران نیمه دوم سده سیزدهم، می‌توان به دو جریان عمده شعر بازگشت پی برد:

۱- **جریان درباری شعر** (از آن طبقه حاکم - خدایگان): جریان شعری که در آن، شاعر، ذوق خود را مطابق خواسته حاکمان رنگ می‌زد تا دیدگان از زر بزند، شاعرانی چون شهاب اصفهانی، سروش اصفهانی، قآنی شیرازی، فتح‌الله‌خان شیبانی و محمودخان ملک‌الشعرا.

۲- **جریان مردمی شعر** (از آن طبقه محکوم - بندگان): مخاطب این جریان شعری مردمی بودند که در ازای شنیدن شعرشان به آنان صله‌ای نمی‌دادند و نصیحت، مضمونهای عارفانه و عاشقانه درونمایه این جریان بود. شاعرانی مانند فروغی بسطامی، یغمای جندقی، میرزا نعیم و ادیب نیشابوری.

هر دو جریان از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران کلاسیک سرچشمه گرفته بود؛ شاعران از وضعیت زمانه آگاهی چندانی نداشتند، به گونه‌ای که «شاعر این دوره از جهان پیرامونش که داشت یکی از متحول‌ترین ادوار تاریخ بشری را پشت سر می‌گذاشت، کوچک‌ترین اطلاعی نداشت و به همین دلیل جهان را ساکن و ایستا می‌دید

و طبعاً تجربه‌های شخصی نیز در آثار او وجود نداشت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۲)؛ باور شاعر این دوره نسبت به مرگ و زندگی، با تلقی پیشینیان تفاوتی نداشت:

چه نهی دل در این سرای سپنج که همه انده است و محنت و رنج
گیرم آکنده کرده‌ای شب و روز همچو پرویز گنج بر سر گنج
چون نماند او، تو نیز کی مانی زین سخن هین به خود مپیچ و مرنج
(شیبانی کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

ملوک سایه حنّند بی‌گمان به جهان من اندرین به یقینم اگر تویی به گمان
گمان خویش یقین کن که این محمد گفت که هست سایه یزدان درین جهان سلطان
پس این ملوک همه سایه خداوندند اگر به روس و به چین اندرند یا ایران
(همان: ۴۶۶)

در حوزه شعر عاشقانه هم، معشوق این شاعران، معشوق سده‌های پیشین است با همان ویژگیهای راز آلودگی، قدسی و آسمانی بودن؛ زبان شعری این شاعران، زبان خلّاقان معانی در سده‌های پیشین است و صورخیال در آن تکراری و بدون نوآوری.

معدود شاعرانی چون قائم مقام فراهانی، یغمای جندقی و آقاخان کرمانی می‌توان جست که کم و بیش توانستند شعر را به ساحت جامعه آورند، گاه و بی‌گاه ستیهندگی در برابر ستم و بیداد در شعرشان می‌توان یافت، انتقادهای محدود سیاسی و اجتماعی پرداختند و گونه‌ای پیشگامی را در درون‌مایه شعری آنان می‌توان دید. ازاین رو، آنان حلقه پیوند شعر پیش از مشروطیت و شعر مشروطیت‌اند.

۴-۲- پیوندهای جریان‌شناختی بین شعر مشروطیت و نهضت مشروطیت

به راستی چه پیوندی بین مشروطیت و شعر این دوره وجود داشت؟ آیا این پیوند، معنادار و ژرف بود و یا سطحی؟ آیا تأثیرپذیری مشروطیت و شعر مشروطیت، تعامل‌آمیز و متقابل بود؟ این پیوند چه تأثیراتی بر روند جریان‌شناسی شعر مشروطیت داشت؟ و...

در پیوند بین شعر و نهضت مشروطیت، این موارد را می‌توان برشمرد:

۱- **سنت شکنی شعری:** شاعران مشروطه همانند مشروطه‌خواهان بیشتر از آنکه بدانند چه چیزی را می‌خواهند بنا کنند، می‌دانستند باید سنت شعری را که میراث همان استبداد بود ویران کنند. رد پای این تفکر در شعر مشروطیت به روشنی دیده می‌شود.

۲- **استبدادستیزی:** طراحان فکری شعر مشروطیت علاوه بر ستیز در برابر استبداد حکومتی، در برابر استبداد ادبی نیز به ستیز برخاستند. تقی رفعت پس از انتشار مقاله «مکتب سعدی» چنین می‌نویسد: «آفرین! این عصیان لازم بود. انقلاب سیاسی ایران، محتاج به این تکمله و این تتمه بود... جوانان به قلعه استبداد و ارتجاع ادبی، اکنون می‌توانند تاخت...»

۳- **واقعیت‌گرایی:** مشروطیت و شعر این دوره در پی دست یافتن به واقعیتهای جامعه، تبیین جهان هستی براساس واقعیتهای آن روزگار و نگرش رئالیستی بود. ستیز در برابر سنتهای نادرست و عقب‌ماندگی، ترقی‌خواهی و ملیت‌گرایی و گرایشهای ناسیونالیستی، اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری، همگی در چارچوب واقعیت‌گرایی مشروطیت جای می‌گیرد که در شعر و نهضت مشروطیت به‌خوبی دیده می‌شود.

۴- **به ثمر نشستن کامل:** همچنان که نهضت اجتماعی - سیاسی مشروطیت به هدفهای نهایی مورد نظر خود نرسید، انقلاب ادبی هم در آن دوره، به‌رغم تصوّر بسیاری از شاعران و نویسندگان زمانه، به طور کامل به ثمر نرسید.

۵- **مبانی سست و غیرمنسجم نظری:** همچنان که نهضت مشروطیت و مشروطه‌خواهان از مبانی نظری منسجم و مستحکمی که برخاسته از شناخت عمیق مذهبی، سیاسی و اجتماعی باشد، بهره‌مند نبودند، شعر و شاعران این دوره نیز فاقد نظریه ادبی بودند. «حتی تنی چند که به نظر می‌رسد از گونه‌ای نظریه ادبی نه چندان منسجمی برخوردارند یا نظریه‌های پراکنده‌ای در مورد ادبیات دارند، مانند میرزا آقاخان کرمانی، آخوندزاده، بهار و رفعت، برخی در نظر ناتوان بودند و برخی در عمل.» (امین‌پور، ۱۳۸۳: ۳۷۷) نه شاعران نوگرا و سنت‌شکنی مانند خامنه‌ای، کسمایی و رفعت از چنان

بن‌مایه‌های شعری بهره‌مند بودند تا بتوانند انقلاب ادبی را به ثمر برسانند و نه شاعرانی مانند بهار و ایرج میرزا با وجود مهارت و استادی توانستند عهده‌دار انقلاب ادبی شوند.

۶- آزادی خواهی: مفهوم آزادی از بن‌مایه‌های نهضت مشروطیت به شمار می‌آمد که به شعر نیز راه یافت، ضمن آنکه نفس شعر هم در جستجوی نوعی آزادی بود؛ یعنی آزادی از بندهای استوار وزن و قافیه شعر کلاسیک. بنابراین، هر دو در جستجوی گوهر آزادی بودند.

۵- عوامل مؤثر بر جریان‌های شعر مشروطیت

عوامل مؤثر در تغییر سبب‌های شعری و جریان‌شناسی مشروطه را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: عوامل برون‌ساخت و عوامل درون‌ساخت.

۵-۱- عوامل برون‌ساخت

انقلاب مشروطه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی، تغییرات گسترده‌ای در جامعه ایجاد کرد و باورهای سنتی و کهنه را به چالش کشاند. این تأثیرات به این ترتیب است:

۵-۱-۱- تأثیر تحولات حکومتی و سیاسی بر شعر دوره مشروطیت

تا ظهور مشروطیت، نظام حکومتی ایران، بازتابی از نظریه «خدایگانی- بندگی» هگل بود. «براساس این نظام، بخشی از جامعه در برابر بخشی دیگر به هر دلیل و علتی، به امتیازهایی نائل می‌شود. به بخشی از جامعه، حق حاکمیت و امتیاز تعیین سرنوشت خویش و دیگران را می‌دهد و بخشی از جامعه را نیز به صورت تابع درمی‌آورد که نیازمند قیمومیت و هدایت و اداره شدن است.» (مختاری، ۱۳۷۱: ۹۳) زور و قدرت چنین دولت توتالیتار، سراسر زندگی مردم را در تمام ابعاد در بر گرفت. بنابراین، این دولت به نوشته هگل: «شالوده و محور کلیه عناصر مشخص و ملموس زندگی مردم، اعم از هنر، قانون، اخلاق، دین و علوم است...» (پوپر، ۱۳۶۶: ۷۳۷/۳) اندیشمندان و روشنفکران عصر مشروطه، دریافته بودند که تا این ساختار مستبد حکومتی خدایگان- بندگی وجود

داشته باشد، اصلاح جامعه امکان‌پذیر نیست؛ لذا مجله‌انه درصدد تغییر این ساختار برآمدند. تغییر این ساختار از اصلی‌ترین هدفهای مشروطه‌خواهان بود که در نهایت به تغییر ساختار حکومتی از سلطنتی مطلقه به مشروطه منجر شد.

این تحوّل، بسیاری از ساختهای جامعه را نیز متحوّل کرد، از جمله شعر را که یک پدیده اجتماعی است. در دوره مشروطه، اهداف، رسالت و کارکرد شعر - درباری و مردمی - تغییر کرد. در واقع منزلت شاهان، شاعران و شعر تغییر کرد. اینک شاعران به منتقد حکومت تبدیل شده بودند و نه ستایشگر چشم و گوش بسته آنها و نه حتّی صرفاً ناصح آنان. درون‌مایه‌های جدید ضداستبداد و آزادی‌خواهی وارد شعر مشروطه شد. «از نظر طرفداران مشروطه، استبداد و استعمار، دو روی یک سکه بود، به‌طوری‌که استبداد شاهان قاجار را پایگاه داخلی استعمار بیگانه می‌دانستند.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۹) آنان معتقد بودند:

خرابی مملکت ز دست دزد خانگی است ز دست غیر چه نالیم هر چه هست از ماست
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۹۳)

مبارزه با قدرت مطلقه مستبدان قاجاری با طرح مسئله حاکمیت ملت شروع شد. موضوع مبارزه به شیوه‌های گوناگون در شعر این دوره مطرح شده است:

دولت هر مملکت در اختیار ملت است آخر ای ملت! به کف کی اختیار آید تو را؟
(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۱)

این تغییرات، باعث شد شعر مشروطه هر چه بیشتر جامعه‌گرا و سیاسی شود، به‌طوری‌که «در هیچ دوره‌ای از تاریخ ادبیات فارسی، شعر این‌قدر با سیاست آمیخته نشده و بر مأموریت خود برای ایجاد تحوّل در نظام اجتماعی، آگاهی نیافته بود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۶: ۲۱۴)

علاوه بر جنبه‌های معنایی، سطح زبانی هم تحت تأثیر این ساختار قرار گرفت. «همه این دگرگونیها باعث شد که اندک‌اندک واژگان و اصطلاحات مختلف دوران مشروطیت که به اقتضای شرایط خاصّ زمان، زبان سیاسی، اداری و اجتماعی آن روز شده بود، در

شعر راه یافت و رفته‌رفته به حد افراط رسید.» (حقوقی، ۱۳۷۷: ۳۸۷) اگر دیوان شاعران این دوره را بگشاییم، با انبوهی واژگان چون دولت، کابینه، قانون، عدالت، پلتیک، انقلاب، انتخابات، مشروطه، رأی، رادیکال، دموکرات، سانسور، استبداد، دیپلماسی، پارلمان، حزب، حقوق ملی، اعتدالی، سوسیالیسم و... برمی‌خوریم. این اصطلاحات و واژگان حتی به شعر تغزلی این دوره نیز راه یافت.

۵-۱-۲- تأثیر تحولات اجتماعی بر شعر دوره مشروطیت

گرچه این انقلاب موفق نشد ساختار اجتماعی استبداد را کاملاً محو سازد و نظامی دموکراتیک در ایران برقرار کند، تحولات ایجاد شده، آن قدر بود که ادعا کنیم وضعیت اجتماعی عصر مشروطه، کاملاً متفاوت با شرایط سنتی جامعه ایران بود. با تأسیس عدالت‌خانه، طبقات مختلف اجتماعی در برابر قانون وضعیتی یکسان یافتند. روزنامه‌ها و نشریات، درک اجتماعی مردم را بالا بردند و رواج زندگی صنعتی و کارگری باعث شد طبقه کارگر جایگاه مناسب خود را دست کم در شعر مشروطه بیابد. تعامل با غرب، مردم را با حقوق مدنی‌شان آشنا کرد و اگرچه رفاه اجتماعی به حد مطلوب نرسید، ساختار اجتماعی متحول گردید. در نتیجه این تحول، موضوعات جدیدی چون عدالت اجتماعی، تعلیم و تربیت نوین، آزادی و وطن - در مفهوم سیاسی و اجتماعی آن - به طور گسترده وارد شعر شد.

با طرح این موضوعات، شعر عصر مشروطه که در دوره قاجار در رخوت و خماری فرو رفته بود به شعر زندگی تبدیل شد که در آن روح نوگرایی، نشاط، تجدد و سرزندگی موج می‌زد. به عبارتی می‌توان گفت: «شاعران این دوره در زمانی می‌زیستند که مقتضیات خاص آن، آنان را از روی آوردن به مضمونها و مفاهیمی جز محتوای شعر قدیم ناگزیر می‌کرد.» (همان: ۳۸۵) بدین‌سان تغییر شرایط اجتماع، تغییر مخاطب، وظیفه و هدف شعر، ایجاب می‌کند که ابتدا محتوای شعر متناسب با نیازهای زمانه دگرگون شود و این دگرگونی محتوا، تغییر قالبها را نیز در پی می‌آورد. «طبیعی است که در چنین شرایطی،

دیگر چستی شعر و ادبیات چندان مورد نظر نیست، بلکه بیشتر چرایی آن مهم است.» (امین‌پور، ۱۳۸۳: ۳۰۰)

بنابراین، اشعار شاعرانی مانند ادیب‌الممالک فراهانی، ایرج میرزا، بهار، سید اشرف‌الدین، عارف قزوینی، فرخی یزدی، عشقی و... اگر با شعر قدیم تفاوت یافت، نه از لحاظ قالب، که صرفاً به اعتبار زبان خاص دوره مشروطیت و بیان مضامین جدید بود که برخلاف دوره‌های پیشین، از یک «من» اجتماعی جریان می‌گرفت. این تحولات حتی بر صورتهای خیالی شعر هم تأثیر گذاشت:

عمل قند در این ملک خراب است خراب دل تجار از این غصه کباب است کباب
قحطی کاغذ و تعطیل کتاب است کتاب مایه شادی ما جام شراب است شراب
(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۱۷۷)

آزادی و اصلاح بود لازم و واجب مشروطیت از ما نکند دفع معایب
افتاده به زحمت وطن از کید اجانب این گوهر پرشعشه در کام نهنگ است
(بهار، ۱۳۸۲: ۳۰۷)

۵-۱-۳- تأثیر تحولات فرهنگی - عقیدتی بر شعر دوره مشروطیت

دنیاجرایی و معناگرایی فرهنگی، باوری بود که تا پیش از مشروطیت ذهنیت جامعه ایرانی را در بر می‌گرفت. این فرهنگ از اندیشه صوفیانه-عارفانه سده‌های گذشته سرچشمه می‌گرفت که سعی داشت دنیا را زشت نشان دهد، و در برابر، همه زیباییها را به عالم معنا منسوب می‌کرد، همچنین خردستیزی یکی از نمودهای فرهنگی بود که تا دوره مشروطه، فضای فکری ایرانیان را پوشانده بود و از نوعی تقدیرگرایی سرچشمه می‌گرفت. البته اگر هم در برخی آثار ادبی، از خرد سخن به میان آمده، دو کارکرد بیش نداشت: یکی راهنمای روی‌گردانی از دنیا و دیگری، کاربرد خرد در پیروی از وضع موجود؛ یعنی کسی که پیروی از وضع موجود را برگزیده، می‌داند که دانش و خرد، بر آنچه این نظم و قدرت حاکم آن را می‌طلبد، مبتنی است و هیچ علمی نمی‌تواند مانعی بر سر راه حکومت باشد، در نهایت آنچه غزالی یا خواجه نصیر نیز می‌گویند، برای تهذیب و تزکیه سلطان و در راه

اصلاح مفاسدی است که احتمال دارد به چنین نظامی راه یابد (ر.ک. مختاری، ۱۳۷۱: ۴-۱۲۰). اما به دنبال آشنایی روشنفکران و به تبع آن، بخشی از جامعه با فرهنگ عقل‌گرای غرب، نوعی عقلانیت مدرن در فضای فرهنگی ایران ظهور کرد که برخلاف عقلانیت کلاسیک، پرسشگر و معترض بود. این عقلانیت مدرن به نوعی در آیین شعر مشروطیت نیز نمایان گردید.

به دنبال نفی استبداد، ستایش از آزادی و آزادی‌خواهی مفاهیم نوینی بودند که وارد حیطه ذهن و زبان روشنفکران و سپس توده مردم شدند و به عنوان یک مسئله فرهنگی جدید رخ نمودند. «یکی از مظاهر آزادی‌خواهی در این دوره که مربوط می‌شد به همان نوع تلقی از آزادی که در دموکراسی غربی مطرح بوده است، مسئله حجاب و موضوع آزادی زن است که به طور گسترده‌ای هم در شعر این دوره انعکاس یافته است.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹)

در فرهنگ مذکر ایران، نخستین بار در دوره مشروطه بود که حقوق زن مطرح شد. «زنان که قرن‌ها از دو جهت سیاسی و اجتماعی در فشار بودند و نظام جامعه، بنیان وضع استثماری آنان را تثبیت می‌کرد، به تدریج به سبب دگرگونی‌هایی که در ساختار اقتصادی، دینی، فرهنگی و حقوقی جامعه پدید آمد، تغییر هویت دادند.» (کراچی: ۱۳۷۴، ۸۵) در آثار این دوره، اسناد و مدارک فراوانی وجود دارد که بر سهم بودن زنان ایرانی در نهضت مشروطیت دلالت دارند. «به این موضوع از چند جهت پرداخته شده است، نخست از جهت تعلیم و تربیت زن، دیگری مسئله حقوق سیاسی و اجتماعی اوست در تعیین سرنوشت خویش.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۴۰) در این دوره، شعرها و مقاله‌های متعددی در دفاع از حقوق زن و لزوم دانش‌اندوزی او در روزنامه‌ها به چاپ رسید که تأثیر آن، بر نقش زن در اجتماع مؤثر افتاد. در شماره چهارم مجله صور اسرافیل، تصنیفی از زبان دختران قوچانی فروخته شده، به چاپ رسید که نشان‌دهنده آزاداندیشی دهخدا در حمایت از زنان ستم‌دیده است:

مگر مردان ما را خواب برده
خدا کسی به فکر ما نیست
غیوران وطن را آب برده
خدا کسی به فکر ما نیست
که خواهد بُرد تا مجلس پیام
خدا کسی به فکر ما نیست

(دهخدا، ۱۳۶۲: ۵-۱۳)

شاعران دیگری چون ایرج میرزا، لاهوتی، نسیم شمال، فرّخی یزدی، ادیب‌الممالک فراهانی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و شمس کسمایی در حمایت از زنان اشعاری را سرودند.

خردستیزی از تقدیرگرایی سرچشمه می‌گرفت و تقدیرگرایی عقیده‌ای بود که در آستانه مشروطیت بر جامعه ایرانی حاکم بود. آثار ادبی از چنین تفکراتی آکنده بود که انسان را از هر نوع فعالیت و تلاشی برای تغییر سرنوشت خویش باز می‌داشت و خردمند را کسی می‌دانست که «خویش را در قبضه تسلیم نهد و بر حول و قوت خویش و عدتی که دارد، اعتماد نکند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۹۷) نتیجه این باور این بود که در جامعه، اصل قدرت را به یک تقدیر اجتماعی تبدیل می‌کرد که در برابر آن نمی‌شد خطا کرد و این قدرتی بود که قطعی و همیشگی انگاشته می‌شد، اما انقلاب مشروطیت، این تفکر سنتی را کاملاً دگرگون کرد و به توده‌های رعیت آموخت که می‌توان به دست خویش سرنوشت خود را رقم زد. این تفکر، شعر مشروطیت را نیز تحت تأثیر قرار داد و اندیشه زنگار گرفته هزاران ساله را از چهره آن سترد و باعث شد که برخی اشعار غیردینی و حتی لائیک با درون‌مایه‌های سوسیالیستی، وارد شعر فارسی شود که به شکل گسترده‌تری در دوره‌های بعد، گاه به شکل پوشیده و گاه صریح ظهور کرد.

۵-۱-۴- تأثیر تحولات اقتصادی بر شعر دوره مشروطیت

تحولات اقتصادی عصر مشروطه را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

وابستگی شدید اقتصادی کشور به بیگانگان؛ برچیده شدن نظام تیولداری، حداقل در حرف و نظر؛ ایجاد اتحادیه‌های کارگری؛ کثرت و تنوع طبقه کارگر و اهمیت یافتن آنان در عرصه جامعه؛ شکل گرفتن نوعی سرمایه‌داری جدید؛ تجاری شدن کشاورزی (ر.ک. زرقانی، ۱۳۸۳: ۷۴). در جامعه، طبقه دهقان و کارگر اهمیت خاصی یافت. این تغییر در الگوهای اقتصادی، از چند جهت بر شعر این دوره نیز تأثیر گذاشت. بسیاری از شاعران روشنفکر، به این طبقه توجه بیشتری نشان دادند و رنجها و سختیهای آنان را به زبان شعر بیان کردند. این امر باعث شد که فصل تازه‌ای به نام «ادبیات کارگری» در شعر این دوره گشوده شود. گرایش به ادبیات کارگری، بر زبان شعر نیز تأثیرگذار بود. زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۳۶۴: ۱۲۲/۱) این دگرگونی و تغییر در مسائل اقتصادی را که بر گفتمان ادبی و شعر تأثیر گذاشته به‌خوبی دریافته و از زبان قهرمان داستان خود به شاعران کهنه و ارتجاعی می‌گوید: «امروز بازار زلف و سنبل و کاکل کساد است... به جای خال لب از زغال معدن باید سخن گفت... بساط عیش را برچین، دستگاه قالی‌بافی وطن را پهن کن...» بخش عمده‌ای از این ادبیات، ادبیات کارگری است:

آنچه را با کارگر، سرمایه‌داری می‌کند	با کبوتر پنجه باز شکاری می‌کند
سال و مه در انتظار قرص نان شب تا به صبح	دیده زارع چرا اخترشماری می‌کند؟
تا به کی، ارباب، یارب برخلافِ بندگی	چون خدایان بر دهاقین، کردگاری می‌کند؟

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۹۶)

۲-۵- عوامل درون ساخت

۱-۲-۵- روشنفکران و منتقدان

با ظهور رنسانس، نگاه و نگرش انسان غربی به نوگرایی و نوجویی متمایل شد. او از هر گونه ایستایی فاصله گرفت و در مسیر پویایی گام نهاد و آن را اندیشه مدرن نامید. امواج تفکر مدرنیته در سده سیزدهم قمری به ایران نیز رسید و ذهن و ضمیر کوشندگان عرصه اندیشه و پویندگان راه شعر و ادب را تحت تأثیر قرار داد و بنیاد نقد ادبی جدیدی را در

فضای شعر و فرهنگ عصر قاجاریه بنیان گذاشت. در این جا نظرات و اثرات برخی از این روشنفکران و منتقدان را به کوتاهی و گذرا بیان می‌کنیم:

آخوندزاده (۱۱۹۱-۱۲۵۷ ش.): با نگرش مدرنیته، «قرتیکا» را پیش می‌کشد. او به سبب آشنایی با ادبیات و فرهنگ اروپایی، افقهای تازه‌ای را به روی اندیشه‌وران ایرانی گشود و با نقدها و آثاری که نگاشت، مقدمات آشنایی ایرانیان را با شیوه‌های ادبیات اروپایی فراهم کرد. او معتقد بود، که زمان دگرگون شده، شاعران و اهل قلم نیز باید منادی این دگرگونی باشند.

میرزا ملکم خان (۱۲۰۹-۱۲۸۶ ش.): او در رساله «فرقه کج بنیان» به سنتهای دیرینه و پوسیده اعتراض می‌کند. «صد جلد از تألیفات ایشان را خوانده‌ام و یک مطلب تازه نیافتم و چشم به هر ورقی که می‌افتاد، یوسف [بود] که در چاه زنخدان گم می‌شد و...» (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۳۲۱) هدف ملکم‌خان، روی‌گردانی شاعران از آرایشهای بی‌وجه و ترکیبهای سنگین فضل‌فروشانه بود تا شعر و نثر را به فهم و زبان مردم نزدیک کند.

میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۳-۱۲۷۵ ش.): می‌توان او را برجسته‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در اواخر دوره ناصری دانست که نوشته‌ها و نظریاتش تأثیر بارزی در تحول ادبیات و پیدایی ادب مشروطیت داشته است. او بر ادبیات متفغن و سرگرم کننده و عشوه‌گرا و دلبر خرده می‌گیرد و قید تعهد اخلاقی - اجتماعی را بر گردن آن می‌نهد.

عبدالرحیم طالبوف (۱۲۱۰-۱۲۸۸ ش.): او علاوه بر نظریه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به موضوع اصلاح الفبا و تحول در زبان فارسی نیز پرداخت. طالبوف «عشق غربی به نگارش «فارسی تمیز» داشت.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸۵) و نوشته‌هایش، بهترین سرمشقهای ساده‌نویسی بود و خود نیز به این مقام و منزلتش به عنوان یکی از پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، به‌خوبی آگاهی داشت و خود را «مهندس انشای جدید» می‌نامید.

۵-۲-۲- آشنایی با ادبیات دیگر ملت‌ها

برخی از روشنفکران و منتقدان، به دلیل رفت‌وآمد و پیوند با مردم کشورهای دیگر مانند روسیه، فرانسه، عثمانی، آلمان و آشنایی با زبان آن کشورها، کم‌کم دریچه‌های تازه‌ای را از ادبیات ملل دیگر بر روی جامعه ایران عصر مشروطه گشودند. «به خصوص، آگاهی ایرانیان از ادبیات «اروپایی»، عاملی بود که پیش‌فرضها و دیدگاههای متنوع و گسترده‌ای را تقویت کرد که قائل به تناظر و همسویی میان تاریخ ادبی و سیاسی بود.» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۱۹۳) همچنین شباهتهای متنوع بین انقلاب مشروطیت ایران و انقلاب فرانسه، موجب شد تا کنجکاوی و علاقه پرشوری، نسبت به ادبیات قرن نوزدهم فرانسه پدید آید، زیرا از نظر این روشنفکران، این ادبیات پیامد انقلاب فرانسه محسوب می‌شد. زبان فرانسه نیز از میان زبانهای غربی، به علت‌های مختلف در میان ایرانیان موقعیتی ممتاز داشت. در این دوره شاعران و نویسندگانی همچون ژان ژاک روسو، مادام دواستال، آندره دوده، ویکتور هوگو، لامارتین و شاتوبریان، مورد توجه ایرانیان قرار گرفتند و آثارشان به‌گسترده‌گی و مکرر ترجمه شد و مورد تقلید قرار گرفت. از طرف دیگر آشنایی با فرهنگ و ادبیات نوین ترکیه عثمانی نیز توجه شاعران را به استفاده از این منبع تازه برانگیخت. شعر انقلابی و عامیانه ترک و شعر مدرن فرانسه، رفته‌رفته سبک و زیباشناسی تازه‌ای را در شعر فارسی پدید آوردند.

۵-۲-۳- ترجمه‌ها

یان ریپکا (۱۳۸۳: ۶۰۵) معتقد است: «از نیمه قرن نوزدهم (سیزدهم) ترجمه در ایران، زبان ادبی را دگرگون کرد.» (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۲۶۰) نیز به دنبال یادآوری نقش ترجمه در ظهور و تکامل ادبیات قرن بیستم ایران، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که «اگر این ترجمه‌ها نبود، شاید انشای ادبی امروز که به زبان محاوره عامه نزدیک... است، هرگز به وجود نمی‌آمد.»

۴-۲-۵- رواج نشر نوین

بی‌تردید در کنار همه عواملی که در حرکت زبان شعر به سوی سادگی و مردم‌گرایی تأثیر داشتند، نشر ساده و مردمی آن دوران سهمی بسزا دارد. این تحول و ساده‌نویسی در نشر زودتر بروز یافت و موجب شد شاعران نیز به سوی نوگرایی در شعر تمایل یابند. پس از تحول در نشر این دوره شاعرانی چون نسیم شمال، عشقی، عارف قزوینی، فرخی یزدی و لاهوتی نیز همانند نثرنویسان کوشیدند زبان شعر و نوشتار را به زبان گفتار نزدیک کرده، اسلوبهای تازه‌ای را در جهت بیان مقصود در شعر به کار گیرند.

۵-۲-۵- نشریه‌ها و روزنامه‌ها

ادبیات مشروطیت برای پاسخگویی به ضرورتهای تجدد از قالبهای تازه‌وارد مانند روزنامه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی سود جست. در این دوره «ادبیات ایران نه در قالب کتاب و دیوانها، بلکه در قالب روزنامه و مجله متبلور شد. به همین خاطر روزنامه‌نگاری هنوز هم آینه تمام‌نمای ادبی آن عهد به شمار می‌آید.» (آژند، ۱۳۶۳: ۲۹)

از مجله‌های معروف آن زمان، **دانشکده** بود با موضوعاتی مانند تاریخ ادبی، انقلاب ادبی، قطعه ادبی، آثار استادان و.... بهار، با عنوان «مرام ما» در نخستین شماره مجله چنین نوشت: «دنیای دستخوش انقلاب است... پس شگفت نیست اگر در ادبیات ما و حتی در واژه‌ها و اصطلاحات ما و طرز ادای مقاصد، تغییراتی حاصل شود.» (صفری، ۱۳۸۲: ۲۳۵) مباحث ادبی جدیدی که برای نخستین بار در مجله دانشکده مطرح شد «با شرح و بیان وظیفه شاعر معاصر، خطوط اصلی نگرشی خاص در باب مسئله تحول ادبی را ترسیم کرد که در دهه‌های بعد، اساس هنر شاعری قرار گرفت.» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۲۰۴)

در میان نشریه‌های روزانه، **ایران نو**، **کاوه** (در تهران)، **نوبهار** (در مشهد)، **تربیت و صور اسرافیل** (در تهران)، **ادب** (در تبریز، مشهد و تهران) و **نسیم شمال** (در رشت) نیز تا حدود زیادی در روند پیشرفت شعر مشروطیت نقش داشتند. سرانجام باید گفت روزنامه‌ها به این سبب اهمیت دارند که میدانی برای مقابله و ستیز دو گروه محافظه‌کار و

متجدّدین نوظهور بودند. «این دو موج فکری- ادبی از دو نشریه دانشکده و تجلّد برخاست و نشریه‌های دیگر را نیز در پی کشاند. این مناظره‌های ادبی، مدت هفت سال طول کشید که رشید یاسمی آن دوره را «عصر بیداری تکاملی» نامیده و تقی رفعت هم از آن به «دوره انقلاب و انتقال تکاملی» تعبیر کرده است.» (ر.ک. آژند، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

۵-۲-۶- انجمنهای ادبی

در طی دوره مورد بحث، چندین انجمن ادبی در داخل و خارج کشور فعالیت داشتند که هر کدام خود در شکل‌گیری و جهت‌دهی جریان شعری نقش داشتند. از آن جمله «انجمن بی‌نامی» (۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳ ش.) در منزل حسن وثوق‌الدوله و «انجمن ادبی ایران» (در سال ۱۲۹۹ ش.) به سرپرستی وحید دستگردی در تهران تشکیل شد. «کار مهمی که در این انجمن صورت می‌گرفت، تقلید آثار بزرگان و سخنوران قدیم بود و گاهی نیز قافیه‌ها را پس و پیش می‌کردند و این ظاهراً کمال تجلّدخواهی شمرده می‌شد.» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۰: ۶۵) در این محافل، شعر کلاسیک با همان مبانی زیبایی‌شناسی گذشته رونق داشت، فضای عمومی انجمن‌های مذکور، طوری بود که «اگر هم به دنبال ایجاد تحوّل در شعر بودند، اولاً فقط به بُعد معنایی آن محدود می‌شد و ثانیاً حتّی تحوّل در همین بُعد معنایی شعرشان نیز بسیار سطحی و کم عمق بود.» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۸۳) جرگه دانشوری (در سال ۱۲۹۴ ش.) توسط ملک الشعرای بهار تشکیل شد. در اواخر سال ۱۲۹۶ ش. این انجمن تغییر نام داد و اسم «انجمن ادبی دانشکده» را بر خود نهاد. مرام انجمن در ابتدا «ترویج معانی جدید در لباس شعر و نشر قدیم و شناساندن موازین فصاحت و حدود انقلاب ادبی و لزوم احترام به آثار فصحای متقدّم بود.» (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲۷۰) زرقانی (۱۳۸۳: ۵-۸۴) با ذکر دلایلی چند، جایگاه انجمن ادبی دانشکده را در مسیر تجلّد ادبی، نسبت به انجمن‌هایی چون «انجمن ادبی ایران» و «انجمن حکیم نظامی» بسیار مهم‌تر می‌داند. با گرایش به سوی نوعی سنت‌شکنی در شعر، تعیین حدود انقلاب ادبی و حضور چهره معروفی چون ملک‌الشعرا بهار، در واقع انجمنهای ادبی

این دوره، جایگزین مجامع درباری گذشته شده بود. هر انجمن محلی برای گردآمدن و تبادل نظر شاعران و نویسندگان همفکر و تعیین خط مشی ادبی و نشر افکار و اشعار بود.

۶- نتیجه‌گیری

۱- جریان‌شناسی ادبی، رویکردی علمی و پژوهشی در عرصه شناخت ادبیات در حال تحول از سنت به نوگرایی است که تاکنون چندان به آن پرداخته نشده و کتابها و مقاله‌های اندکی می‌توان یافت که به شکل جدی و علمی، وارد این حوزه شده باشند.

۲- جریان‌شناسی ادبی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است که پرداختن به آن برای شناخت شعر سده‌های اخیر بایسته است به‌ویژه در چند دوره: شعر دوره تیموریان (۹ق)، شعر دوره صفویه (۱۰ تا ۱۲ق)، شعر مشروطیت (۱۴ق) و شعر معاصر (آزاد و سنتی).

۳- جریان‌شناسی ادبی یعنی تحلیل و بررسی سنت‌پذیری و سنت‌گذاری در ادبیات و بررسی عوامل برون‌ساخت و درون‌ساخت ادبیات که می‌تواند به پژوهشگر در شناخت هرچه بیشتر دلایل رشد و بالندگی و تبلور عینی فراز و فرود ادبیات در مقاطع گوناگون تاریخی یاری رساند.

۴- دوران مشروطیت به مثابه بارزترین نمود آغاز تحول از سنت‌گرایی به نوگرایی، مناسب‌ترین زمان برای پژوهش و بررسی مباحث جریان‌شناسی ادبی است.

۵- در عرصه جریان‌شناسی ادبی، لازم است با مبانی نظری آن، ازجمله ویژگیهای جریان‌شناسی پیش از مشروطیت، پیوند بین شعر مشروطه و نهضت مشروطه، عوامل مؤثر در جریان‌شناسی شعر مشروطیت، پیشینه تاریخی پژوهش در این عرصه و گامهای برداشته شده در این زمینه آشنا شد تا بتوان در مسیر جریان‌شناسی ادبیات به پژوهشهای ژرف و گسترده‌ای پرداخت.

۶- گستردگی و پهنای جریان‌شناسی ادبی و تأثیر آن بر شناخت هرچه بیشتر ادبیات در نقد و تحلیل آثار ادبی، ایجاب می‌کند گامهای استوارتری در این عرصه برداشته شود و دریچه‌های جدیدی در زمینه جریان‌شناسی گشوده شود.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲) یا مرگ یا تجدّد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، چاپ اول، تهران، نشر اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳) اندیشه‌های طالبوف تبریزی، چاپ دوم، تهران، دماوند.
- آژند، یعقوب (۱۳۶۳) ادبیات نوین ایران، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵) تجدّد ادبی در دوره مشروطه، چاپ اول، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۶) جام جهان بین، چاپ اول، تهران، نشر ایران مهر.
- اسحاق، محمد (۱۳۶۳) سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، چاپ دوم، تهران، نشر طلوع و سیروس.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۳) سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۲) دیوان اشعار، به کوشش محمد ملک‌زاده، چاپ اول، تهران، نشر آزاد مهر.
- _____ (۱۳۷۳) سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، چاپ هفتم، سه جلد، تهران، امیرکبیر.
- پوپر، کارل (۱۳۶۶) جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزّت‌الله فولادوند، چاپ اول، چهار جلد، تهران، خوارزمی.
- پورنامداریان، تقی و قدرت‌الله طاهری (۱۳۸۵) «نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی‌های شعر معاصر ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزّهرّا (س)، سال پانزدهم و شانزدهم، شماره ۵۶ و ۵۷.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۷) مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، چاپ دوم، دو جلد، تهران، نشر قطره.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۲) دیوان شعر، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران، تیراژه.

روزیه، محمدرضا (۱۳۸۱) ادبیات معاصر ایران (شعر)، چاپ اول، تهران، نشر روزگار.
ریپکا، یان و دیگران (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سرّی، چاپ اول، تهران، سخن.

زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۳) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول، تهران نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) ادبیات فارسی (از عصر جامی تا روزگار ما)، ترجمه حجت‌الله اصیل، چاپ اول، تهران، نشر نی.

_____ (۱۳۸۰) ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، چاپ اول، تهران، سخن.

شیبانی کاشانی، ابونصر فتح‌الله خان (۱۳۷۱) دیوان شعر، گردآورنده احمد کرمی، چاپ اول، تهران، انتشارات ما.

صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳) تاریخ جراید و مجلات ایران، چاپ دوم، چهار جلد، اصفهان، انتشارات کمال.

صفری، ماجد (۱۳۸۲) تاریخچه مطبوعات ایران (از «کاغذ اخبار» تا «نشریه‌های الکترونیکی»)، چاپ اول، تهران، رویداد.

عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۱) دیوان شعر، به کوشش محمدعلی سپانلو و مهدی اخوّت، چاپ اول، تهران، نگاه.

غلامحسین‌زاده؛ غلامحسین (۱۳۸۰) سیر نقد شعر در ایران (از مشروطه تا ۱۳۳۲ ش.)، چاپ اول، تهران، روزنه.

فرّخی‌یزدی، محمد (۱۳۷۸) دیوان اشعار، به کوشش سید احمد حسینی کازرونی، چاپ اول، تهران، نشر ارمغان.

کراچی، روح انگیز (۱۳۷۴) اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، چاپ اول، تهران، دانشگاه الزهرا (س).

کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴) طلیعه تجدّد در شعر فارسی، ترجمه مسعود جعفری، چاپ اول، تهران، مروارید.

مختاری، محمد (۱۳۷۱) انسان در شعر معاصر، چاپ اول، تهران، توس.

مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۶۴) سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک، به کوشش محمدعلی سپانلو، چاپ اول، سه جلد، تهران، نشر اسکار.